

بررسی یک قرن از انسان‌شناسی

در صدمین سالگرد تولد کلود لوی استروس

زهرا جعفری

برای توضیح اسطوره استفاده می‌کند. پرستش خاطر نشان کرد: دوره مدرن دوره اهمیت یافتن زمان و تاریخ است و از این رو در رمان نمی‌توان شاهد جاودانگی بود و استروس و لوکاچ به علت وام داری از تفکر پوزیتیویسمی و ساخت ذهنی ثابت نمی‌توانستند چنین قالبی را بپذیرند. وی تصریح کرد: رمان متعلق به دنیای مدرن و به علت وارد شدن زمان در روایت در تقابل با اسطوره است، با اهمیت یافتن زمان و مکان در این دوران، اسطوره از بین رفت تا اتفاق‌های بزرگ بیفتد و تجارب خصوصی امکان امکان ظهور یابند و انسان به روشنایی کشیده شود.

لوی استروس وارث فکری مارسل موس است؟

سارا شریعتی، جامعه‌شناس و استاد دانشگاه تهران، در سخنرانی خود با عنوان «آیا لوی استروس وارث فکری مارسل موس است؟» با اشاره به ناشناخته بودن مارسل موس در ایران تصریح کرد: امروزه دین از شکل سنتی خود درآمده و به صورت‌های معنویت‌گرایی، فردی و سیالی درآمده است، از این رو برای شناسایی آن باید از انسان‌شناسی استفاده کرد.

عضو گروه جامعه‌شناسی هنر فرهنگستان هنر، درباره آرای استروس در حوزه دین گفت: استروس وارث دورکیم است، با این تفاوت که استروس علاوه بر ادامه راه دورکیم، نظریات او را با نوآوری خاصی ادامه داده و او این عقاید را در کتاب رساله «بخشش و جادو» با عنوان سه نکته امر اجتماعی تام، ترکیب و امر نمادین را مورد بحث قرار می‌دهد.

وی افزود: از نظر استروس، امر اجتماعی تام، هر عملی از زندگی روزمره است که برای تحلیل آن باید تمام سطوح مختلف واقعیات اجتماعی را به هم ربط داد. اما ترکیب باید به گونه ای باشد که جامعه‌شناسان باید بعد از تقسیم‌بندی بتوانند همه چیز را دوباره ترکیب کنند و امر قدسی (دین)، مفهوم امر نمادین را به خود می‌گیرد و کارکرد محسوب می‌شود.

شریعتی درباره تاثیر مارسل موس بر استروس گفت: استروس در برابر مکتب تطورگرایی، مکتب اشاعه‌گرایی و مکتب کارکردگرایی در

جلسه بزرگداشت صدمین سال تولد کلود لوی استروس، انسان‌شناس برجسته قرن بیستم، ۱۹ آبان ماه در مرکز پژوهشی نقش جهان برگزار شد. در این مراسم که با همکاری گروه انسان‌شناسی فرهنگستان هنر و نیز گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران برگزار شد، سخنرانان از زوایای مختلف به بررسی آرای این انسان‌شناس فرانسوی، پرداختند.

از اسطوره استروس تا رمان لوکاچ

شهرام پرستش، عضو گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، سخنران آغازین این مراسم درباره مفهوم اسطوره و رمان از دیدگاه استروس و لوکاچ گفت: استروس نگاه خوشایندی به رمان ندارد اما لوکاچ از آن به عنوان حماسه دنیای مدرن یاد می‌کند. استادیار گروه انسان‌شناسی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران افزود: انسان‌شناسی ساختاری استروس، تحت تاثیر اندیشه‌های کانت بوده است. به گونه‌ای که سوژه فراتاریخی کانت ترجمان خود را به زبان انسان‌شناسی در آرای وی باز می‌یابد و تمیز «نومن» و «فتومن» را با تأکید بر مفهوم ساختار بنیادی ذهن به نمایش می‌گذارد. پرستش تصریح کرد: استروس و لوکاچ هر دو تحت تأثیر اندیشه پوزیتیویسم (اثبات‌گرایی) برای بشر ساختار ذهنی ثابتی تصور می‌کردند که با ایجاد دنیای مدرن، این ساختار ذهنی، با پراکندگی مواجه شده است.

وی درباره دیدگاه استروس درباره رمان و اسطوره گفت: استروس برای درک رمان به منطق تقابل ذهن اشاره می‌کند. او با رمان سرسازگاری ندارد و آن را روایت پراکندگی بشر می‌داند. در مقایسه با او لوکاچ هم رمان را متعلق به عصر میانه‌ای می‌داند که براساس فلسفه هگل، وحدت سوژه و ابژه منجر به تولید حماسه می‌شود، حماسه‌ای که کلیت در آن دیده می‌شود.

وی با اشاره به اینکه رمان برای لوکاچ جستجو تمامیت توسط قهرمانی است که دنیای او تمامیت را از دست داده است، افزود: برای استروس این مسئله شدیدتر است و رمان برای او در مقام نازلی قرار می‌گیرد. استروس رمان را به منزله امر فرعی در نظر می‌گیرد و از آن

وی افزود: استروس با این نظر تایلور که انسان‌های بدوی به جای دانش، اسطوره می‌سازند، زیرا کمتر از انسان‌های مدرن انتقادی فکر می‌کنند، مخالف است و در طبقه بندی پدیده‌ها اسطوره را فی‌نفسه مرتبط با تفکر می‌داند، انسان‌ها به گمان او به صورت رده‌بندی، به ویژه به صورت جفت‌های متقابل می‌اندیشند و آن‌ها را برجهان منعکس می‌کنند. استروس اسطوره‌ها را نه تنها در اسطوره و دانش که در یک رده می‌آورد و حتی در آشپزی، موسیقی، هنر، ادبیات، لباس، آیین، ازدواج و اقتصاد نیز این جفت‌سازی انسانی را مطرح می‌کند.

مختاریان از انسان‌شناسی فرهنگی به عنوان یکی از رشته‌هایی که به طور مستمر به اسطوره پرداخته است، نام برد و اظهار داشت: تایلور، از پیشگامان انسان‌شناسی تطوری است اسطوره و علم را دو چیز متفاوت می‌دانست. وی اسطوره را زیر گروه دین و هر دو آنها را زیر گروه فلسفه می‌دانست و فلسفه را نیز به دو گونه ابتدایی و مدرن تقسیم کرده بود و معتقد بود فلسفه ابتدایی با دین ابتدایی یکی است ولی قائل به علم ابتدایی نبود. به گمان او فلسفه مدرن، برخلاف فلسفه ابتدایی، دارای دو زیرگروه دین و علم است. دین جدید دارای دو عنصر متافیزیک و اخلاق است که در دین ابتدایی دیده نمی‌شود. برای تایلور اسطوره امری غیرعلمی است شاید به این دلیل‌ها که آن را زیرگروه دین ابتدایی می‌شناسد و دین مدرن را خالی از اسطوره می‌بیند.

عضو هیأت علمی دانشگاه هنر اصفهان تأکید کرد: نظریه اسطوره هیچ‌گاه به خودی خود مطرح نمی‌شود زیرا رشته اسطوره به طور مستقل وجود ندارد. اسطوره مانند ادبیات نیست، هرچند به طور سنتی همواره ادعا شده که باید مثل خود ادبیات مطالعه شود، نه به عنوان نو به عنوان موضوع جامعه‌شناسی یا تاریخ یا هر چیز غیر ادبی. بررسی یا مطالعه اسطوره به خودی خود تنها در فلسفه مطرح شده است.

وی افزود: از آنجا که اسطوره جهت اصلی را در ذهنیت انسان ارائه می‌دهد و فرم گرفتن مستقل آگاهی انسان را بیان می‌کند، پس یک مسئله فلسفی است و هرکس که بخواهد سیستم جامعی از فرهنگ انسانی ارائه دهد، ضرورتاً باید توجه به خویش را به اسطوره معطوف دارد.

استروس، پدر ساختگرایی

علی عباسی، عضو هیأت علمی دانشگاه شهید بهشتی و عضو گروه نشانه‌شناسی فرهنگستان هنر در سخنرانی خود با عنوان «کلود لوی استروس پدر ساختگرایی» گفت: بعد از پایان جنگ جهانی دوم (۱۹۴۵) فضای فکری به شکلی کاملاً عمیق متحول شد.

وی با اشاره به اینکه «معنای زندگی» ایده‌آلی بود که دستیابی به آن مدنظر قرار گرفته بود، اضافه کرد: ژان پل سارتر هدایت‌کننده و رهبر چنین تفکری بود. اما علوم انسانی آرام آرام این نوع فلسفه را

انسان‌شناسی، به سراغ مارسل موس می‌رود و از وی اصول بنیادینی را وام می‌گیرد. وی افزود: به عقیده استروس، انسان برخلاف حیوان با کارکرد نمادینش تعریف می‌شود و از آنجا که زبان مهم‌ترین و کامل‌ترین نظام نمادین است، نظام زبان‌شناختی باید به انسان‌شناسی و مردم‌شناسی الگوی نمادین را عرضه کند.

استاد گروه جامعه‌شناسی دین دانشگاه تهران ادامه داد: استروس تلاش کرده تا قوانین تفسیر جامعه را براساس تئوری ارتباطات کشف و این تفسیر را در سه سطح نظام خویشاوندی، نظام اقتصادی و نظام زبان‌شناسی قابل اجرا سازد.

شریعتی خاطرنشان کرد: از نظر استروس، موس، خوانندگانش را به مرز همه امکاناتی که خود فراهم آورده بود رساند و از تجربه‌گرایی ساده لوحانه و دستگاه پیش‌فرض‌های بی‌ارزش علمی که خود را در پشت کارکردگرایی مالینوفسکی پنهان کرده بودند گسست، اما در همین جا ماند و ادامه نداد.

وی با اشاره به اینکه استروس چنانچه موس به استخراج تبعات این کشف همت می‌ورزید، در می‌یافت که دلیل وجودی نظام‌های ارتباط اجتماعی، نه در کارکرد اجتماعی انضمامی بلکه در بطن خودشان است ادامه داد: موس همه عناصر لازم برای رسیدن به این نتیجه فراهم کرد، اما نتوانست این عناصر را به هم پیوند بزند و به استخراج همه تبعات کشف خود، نائل آید.

وی افزود: از نظر استروس، موس یک گذار اساسی را از دست داد و از این رو نتوانست ارغنون جدید علوم اجتماعی قرن بیستم را که از انتظار می‌رفت و او همه بخش‌هایش را در اختیار داشت، به نگارش درآورد و گام تعیین‌کننده‌ای به سوی ریاضی کردن علوم اجتماعی بردارد.

دکتر سارا شریعتی در جمع‌بندی سخنان خود گفت: استروس با وام‌گیری از میراث موس، به نقد این میراث می‌پردازد و ثمرات آن را در انسان‌شناسی ساختاری خود باز می‌یابد. استروس ادامه دهنده مارسل موس است؛ اگر تداوم تکرار بدانیم و نه زیرا که لوی استروس راهش را به سمت همه معانی ممکن، کج کرده است.

درباره اسطوره‌شناسی لوی استروس

بهار مختاریان، عضو هیأت علمی دانشگاه هنر اصفهان در ادامه این مراسم در بررسی آراء و اندیشه‌های کلودلوی استروس درباره اسطوره اظهار داشت: استروس اساطیر را تلاش دیالکتیکی انسان برای یافتن معنایی از میان اطلاعات بی‌نظمی که طبیعت ارائه می‌دهد، می‌داند. او در واکنش به نظر مالینوفسکی در مورد گرایش بیشتر انسان‌های بدوی به عمل تا عقل و نظر لوی-رولی در مورد بیشتر احساساتی بودن تاندیشمند بودنشان، به طور شجاعانه‌ای اقدام به زنده کردن نظری روشنفکرانه در مورد اقوام ابتدایی و اسطوره کرد.

به طرف آخرین سنگ‌رهایش به عقب راند و روش‌های جدید، منطقی نو و اهداف جدیدی الهام گرفته از علوم طبیعی بر انسان، بر زبان، رفتار و کردار پیاده شد. در این زمان انسان از فاعل به شئی بی‌ثبات و موقتی تبدیل شد. پس دیگر از آگاهی، ذهن و تاریخ‌پنداری سخنی نیست. اما به عکس سخن از کدها، نشانه‌ها و نظم و ترتیب نظام‌ها به میان می‌آید.

عضو گروه نشانه‌شناسی فرهنگستان هنر، درک مفهوم ساختار و ساختارگرایی را بدون درک عقاید استروس بی‌معنا دانست و اظهار داشت: استروس سعی کرده روش جدیدی در ساختارگرایی در حوزه قوم‌شناسی پیاده کند و براین اساس واژگان را چون واحد وابسته بررسی کرد و نیز براساس رابطه‌شان در نظام فرضی که بتوان آن را در ادامه روش استنتاجی پیاده کرد و بدین وسیله پدیده خویشاوندی و پیوندهای فرهنگی را در تشکیل خانواده بازایی کند.

عباسی تصریح کرد: استروس تاریخ را در خدمت نظام ساختارگرا درآورده است. براین اساس نقش فاعل آگاه کم‌رنگ شده و انسان در هرجا براساس همان منطق همیشگی اش استدلال می‌کند. ضمن آنکه آزادی جای خود را به از پیش تعیین شدگی داد.

رویکرد لوی استروس به تاریخ

در ادامه ناصر فکوهی، رییس گروه زبان‌شناسی هنر فرهنگستان هنر و عضو هیئت علمی دانشگاه تهران در معرفی استروس گفت: این بزرگداشت نه تنها برای استروس بلکه برای علم شکوفای انسان‌شناسی نیز هست، علمی که امروز حرکتی جدید را برای انطباق خود با شرایط جدید جهان آغاز کند. هرچند این حرکت با مشکلات و موانع زیادی همراه است، اما چشم‌انداز همایش در جهانی که کمترین امید را به توانایی انسان‌ها به مدیریتش در پیچیدگی به وجود آورده است می‌دهد و یکی از معدود راه‌هایی است که می‌تواند انسان‌ها را از فرورفتن در کابوسی از نقش و تضاد و خشونت حاصل از عدم درک یکدیگر نجات دهد.

فکوهی تأکید کرد: سهم لوی استروس در انسان‌شناسی به فرانسه محدود نمی‌شود و همان‌گونه که ادموندلیچ در کتاب معروف و تاریخی خود آورده است؛ او تمام‌اندیشه انسان‌شناسی را فراتر از مکتب ساختارگرایی برده است و تأثیری عمیق و دراز مدت ایجاد کرده است که با آثار متعدد و بسیار عمیقی چون «انسان‌شناسی ساختاری»، «اندیشه وحشی»، «اسطوره‌شناسی‌ها» و بسیاری دیگر ادامه یافت.

وی افزود: نفوذ لوی استروس حتی از این نیز فراتر رفته و به تمام حوزه‌های علوم انسانی و گاه حتی بر افکار اندیشمندان سایر علوم تأثیر گذاشته است. اندیشه ساختارگرایی لوی استروس از آغاز با دو علم زبان‌شناسی و روان‌شناسی از یک سو و تاریخ و جغرافیا از سوی دیگر، پیوند خورده بود، اما در تداوم خود به اسطوره‌شناسی و نشانه‌شناسی

دامن می‌زند که به شدت وام‌دار وی هستند. فکوهی در ادامه به مفهوم نژاد نزد استروس اشاره کرد و گفت: استروس در رساله «نژاد و تاریخ» روی دو مفهوم تاریخ انباشتی و تاریخ، تأکید می‌کند. او این دو مفهوم را عمدتاً به صورت نقدی بر تاریخ انسان‌شناسی و نگاهی که انسان‌شناسان به تاریخ دارند، مطرح می‌کند.

وی افزود: استروس معتقد است تاریخی که در انسان‌شناسی مطرح شده است، توسط اروپا تدوین شده و تاریخی است که به سادگی حضور پیدا می‌کند و دفاع می‌کند. حال آنکه تاریخ انباشته شده مربوط به واژه تاریخ به معنای کلاسیک است. زیرا ممکن است جوامع انسانی بر اساس اصول و مفاهیم یکسانی حرکت نکنند، بنابراین آنچه کاملاً بی‌حرکت و ایستا به نظر نی می‌آید شاید در درون خود به شدت پویا و دارای معنا باشد و برعکس.

رییس گروه انسان‌شناسی فرهنگستان هنر ادامه داد: بر اساس رویکرد انسان‌شناسی کلاسیک گروهی از جوامع حافظه جمعی را در خود انباشته کرده و دائم چیزهای جدیدی به آن می‌افزایند، ادامه پیدا می‌کنند و با تبدیل به افکار دیگر منجر به پیشرفت می‌شود.

فکوهی در خاتمه‌اندیشه استروس را به یک کوچه بن‌بست تشبیه کرد و گفت: امکان تکرار این افراد در تاریخ وجود ندارد زیرا در شرایطی ایجاد شده‌اند که قابل تکرار نیست و دنیای امروز شاگرد یا ادامه دهنده راهشان وجود ندارند.

بهمن نامور مطلق، دبیر فرهنگستان هنر در جمع‌بندی سخنان مطرح شده اظهار داشت: اگرچه با استروس ساختارگرایی به اتمام می‌رسد اما ما همواره برای رسیدن به مباحث جدید و جلوگیری از سوء تعبیر و ثبت در حافظه دانش خود همواره نیاز به مرور آن وجود دارد. وی گفت: دوران پیش‌ساختارگرایی یا فرمالیسم روسی با دیدرو و یاکوبسن آغاز و بعد از جنگ جهانی دوم این دستاورد به حلقه پراگ و بعد استروس منتقل شد. استروس این آراء را به جامعه متفکر فرانسه منتقل می‌کند و باعث راه‌اندازی جریان جدی در اندیشه غرب و توسعه آن می‌شود.

نامور مطلق به آشنایی استروس با عالم هنر اشاره کرد و گفت: ساختارگرایی استروس برخاسته از فرمالیسم است و او نقطه عطفی در جامعه ساختارگرایی محسوب می‌شود.

وی تصریح کرد: اگر ساختارگرایی را به دو مکتب تقسیم کنیم، شامل قبل و بعد از استروس می‌شود و از آنجا که او ادیبی بزرگ و صاحب جایگاه خاصی در آکادمی فرانسه بود، افکارش در شکل‌گیری اندیشه‌های ادبی و هنری زمان خودش بسیار مؤثر بود، تا آنجا که توانسته جهش بزرگی در جریان نقد ادبی ایجاد کند.

شایان ذکر است در پایان این مراسم فیلم مستندی درباره نظریات این انسان‌شناس فرانسوی پخش شد.